



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۷/۲۴

م. اسحاق نگارگر

عبادت به جُز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

به دیدار دوستی میروم که همسرش بیمار است و تنها با عصای گردنده در خانه خود از یک جا به جای دیگر می رود. کارهای خانه همه به دوش شوهر افتاده است و شوهر نیز در حالی که قلبش عملیات گردیده است و چندان حال و حوصله کار و دویدن ندارد با صمیمیت و بدون این که لب به شکایت بگشاید در خدمت خانم خویش است.

در خدمت خانم بیمار بودن در فرهنگ افغان ها چندان عام نیست و هنگامیکه زن بیمار می شود شوهران افغان بیماری همسر را بهانه ای برای ازدواج دوم و حتی سوم می سازند. من به مردانی که در خدمت زنان بیمار خود استند بسیار احترام دارم زیرا که به تعهد خویش در هنگام ازدواج که زن و مرد در هنگام غم و شادی، صحت و بیماری باید با هم باشند با صداقت عمل می کنند و به تعبیر من زن را اندیوال مساوی الحق می دانند نه کسی که برای خدمت خود استخدام کرده باشند.

از مقصود دور نروم که با آن مرد صحبت من گُل می کند وی با نوعی ظرافت به سوی خانم خود می بیند و می گوید: امرهای او را که بر من می کند می بینید و شما که طرفدار زنان استید حتماً برایم نمره کامیابی می دهید؟ من برایش شعر شیخ شیراز "حضرت سعدی" را می خوانم و بر کلمه "جُز" تکیه می کنم و به آن دوست می گویم: "می بینید که حضرت شیخ می گوید عبادت غیر از خدمت خلق نیست و حال آنکه عبادات ما برای خداوند است پس این کلمه "جُز" را در شعر سعدی چه گونه تفسیر کنیم؟

او چشم به لبان من می دوزد که در باره کلمه "جُز" چیزی بگویم و من ادامه می دهم: "بینید خدمت یا هر عمل خیر وقتی ارزش بیشتر کسب می کند که استفاده کننده از عمل خیر بدان عمل نیاز داشته باشد و اگر نیاز نداشت عمل خیر چندان اهمیت کسب نمی کند و می دانیم که خدای بزرگ بی نیاز است و عبادت های ما هیچ نیاز آن خدای بی نیاز را برآورده نمی سازد و بنا بر این هدف عبادات نیز آماده کردن انسان برای خدمت به خلق است.

وقتی خدای بزرگ می گوید که نماز شما را از فحشا و منکر نهی می کند پُرسشی به میان می آید که از فحشا و منکر نسبت به چه کس؟

خدای بزرگ در مقام قدرت مطلق قرار دارد و چنانکه نتیجه عمل خیر ما نفعی به خدا نمیرساند فحشا و منکر نیز زیانی به او نمیرساند و همین جاست که کلمه "جُز" در شعر معروف سعدی نقاب از چهره بر میگیرد و هویدا میشود. عبادت، ما را برای خدمت به خلق آماده می کند. پس خداوند به انسان دستور داد که عبادت کند زیرا که عبادتش او را به فضیلت تقوا می رساند و فضیلت تقوا سبب آن می شود که انسان از این فضیلت خود در مناسباتش با دیگر انسان ها استفاده کند و هنگامی که هر انسان نسبت به انسان دیگر تخم عشق، محبت، صمیمیت و خدمت بکار هر انسان برای خود نه بلکه برای انسان های دیگر زندگی می کند و همین است که انسان را به یک جامعه ایدئال انسانی می رساند تا به جای خود پرستی به خدا پرستی و بالنتیجه به انسان پرستی برسد و از شر اژدهای خودی نجات پیدا کند. به همین دلیل تلاش در راه خدمت به همسر بیمار تان حکم عبادت را پیدا می کند و چون خدمت به انسان خدمت به انسانیت است بنا بر این اکنون ژرفای گفته سعدی را می دانید که عبادت به جز خدمت خلق نیست و اگر عبادت خود را به این نگاه ببینیم که خدا بدان نیاز دارد آن عبادت مصداق شعر بیدل خواهد شد که:

برهمن گو بُر زنا و زاهد سبحة آتش زن

غرور ناز دارد بی نیاز از کفر و اسلامش

وقتی صحبت ما بدین جا رسید تبسمی دندان نما بر لبانش هویدا شد و گفت: با این تفسیر خودت از این شعر حضرت "سعدی" تمام زحمت هایم بر من گوارا شد و در وجودم قدرت و مقاومت بیشتر ایجاد کرد و من برایش گفتم: هدف خدا پرستی نیز در نهایت امر همان انسان پرستی است و نه خدای بی نیاز به پرستش ندارد و آنجا که نیاز نباشد خدمت بی مقدار می شود.

همین است راز کلمه "جُز" در شعر حضرت سعدی. والله اعلم بالصواب نگارگر هالند ویزپ ۲۳ جولای ۲۰۱۸

